

واکاوی «حق تابعیت مهاجر» در فقه اهل بیت و قوانین حقوقی ایران و افغانستان

سید محمد حسینی دره‌صوفی،¹ دکتر محمد مهدی کریمی‌نیا²

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

چکیده

تابعیت مادر سایر حقوق شناخته می‌شود و مهاجر در خوش‌بینانه‌ترین حالت از حداقل حقوق شناخته‌شده برخوردار می‌شود. حال پرسش این است که حقوق تابعیت مهاجر از نظر فقه اهل‌بیت و حقوق ایران و افغانستان چگونه است؟ این نگارش، در تبیین جایگاه حق بر تابعیت مهاجر و اثبات تابعیت ایمانی در فقه اهل‌بیت می‌کوشد و کاستی‌های موجود در حقوق ایران و افغانستان و فاصله آن از فقه اهل‌بیت را دنبال می‌کند. براساس دستاوردهای این پژوهش، فقه اهل‌بیت تابعیت ایمانی را برای برخورداری از حقوق عادلانه کافی می‌داند و تقدم تابعیت ملی طبق حقوق دو کشور، خلاف آموزه‌های فقه اهل‌بیت است. حقوق ایران و افغانستان اصل حق بر تابعیت مهاجر را پذیرفته ولی شرایط دشواری را وضع کرده‌اند. همچنین قوانین تابعیت افغانستان چه در اصل اعطای تابعیت و چه در محدودیت‌های پس از دریافت آن، در مقایسه با قوانین ایران، وضعیت بهتری برای مهاجر دارد. واژگان کلیدی: تابعیت ایمانی، تابعیت در فقه، تسهیل تابعیت مهاجر، سیستم‌های تابعیت، محرومیت از تابعیت.

1. دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم / Daraisuf@gmail.com (نویسنده مسئول)

2. سطح چهار (دکتری) فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ دکتری قرآن و حقوق از جامعه المصطفی العالمیه؛ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم / kariminiya2003@yahoo.com

مقدمه

تابعیت، منشأ برخورداری از حقوق و مزایایی است که در قلمرو یک حاکمیت به افراد تعلق می‌گیرد. تابعیت کلیدی است که قفل بهره‌مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را برای فرد دارای تابعیت باز می‌کند. در سیستم حقوقی که امروزه بر کشورهای دارای حاکمیت در جریان است، فقدان تابعیت به معنای محرومیت از اغلب حقوق و مزایای تعریف شده است.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا مهاجر می‌تواند از دیدگاه فقه اهل‌بیت و حقوق ایران و افغانستان از حق تابعیت برخوردار شود یا خیر؟ بر همین مبنا این فرضیه مطرح می‌شود که فقه اهل‌بیت حق بر تابعیت را به رسمیت شناخته است، ولی حقوق ایران و افغانستان در رسمیت بخشیدن به این حق، با فقه اهل‌بیت تطابق کامل ندارد.

فقه اهل‌بیت میان مسلمان مهاجر و غیر مهاجر تفاوتی قائل نیست و هر فردی به صرف ایمان و معتقد شدن به اسلام، از تبعه حکومت اسلامی قلمداد شده و از تمامی حقوق و مزایا بهره‌مند می‌شود. قوانین موضوعه از فقه اهل‌بیت فاصله گرفته‌اند و تحت تأثیر فرهنگ غرب، با جدایی بین مسلمانان، جمعی از آنان را تحت عنوان مهاجر از بسیاری حقوق و مزایای موجود در کشور اسلامی محروم ساخته است.

از نظر فقهی، تحقیقی به صورت کتاب و مقاله در این زمینه و کاملاً شبیه موضوع مطرح شده در دسترس نبود. در حقوق ایران بررسی‌هایی در زمینه تابعیت به صورت کلی انجام شده است (عامری و پارسامنش، 1394؛ حیدری، 1344؛ زیدان، 1387؛ فدوی، 1381)؛ اما در مورد حق بر تابعیت مهاجر اثری مشاهده نشد. در حقوق افغانستان نیز در زمینه حق بر تابعیت مهاجر تحقیقی انجام نگرفته است؛ بنابراین موضوع تازگی دارد و نیازمند بررسی است.

ملاک برخورداری از حقوق و امتیازات داخل یک کشور، داشتن تابعیت است. مهاجرانی که در کشوری به دنیا می‌آیند و در آنجا بزرگ شده و تشکیل خانواده می‌دهند، نمی‌توانند تنها به دلیل مهاجر بودن تابعیت کشور محل سکونت خود را کسب کنند و بر اثر فقدان این تابعیت، بخش عمده‌ای از حقوق‌شان ضایع می‌شود؛ از این رو بررسی فقهی - حقوقی تابعیت و روشن شدن زوایای بحث، ضرورتی اساسی است.

این تحقیق اهداف ذیل را دنبال کرده است:

1. اثبات فقهی حق بر تابعیت مهاجر؛

2. تبیین کاستی‌های حقوق دو کشور و قوانین موضوعه در مورد حق بر تابعیت مهاجر؛
 3. مقایسه بین فقه و حقوق در مورد حق بر تابعیت مهاجر؛
 4. مقایسه قوانین دو کشور در مورد حق بر تابعیت مهاجر.
- روش تحقیق و گردآوری در این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی بوده است و در جمع‌آوری محتوای آن از ابزارهای مهمی چون کتابخانه، تحقیقات الکترونیک و تحقیقات میدانی استفاده شده است. این تحقیق از نظر زمانی به دوره معاصر اختصاص دارد و از نظر مکانی به دو کشور ایران و افغانستان پرداخته است. از نظر فقهی نیز منحصر به زمان و مکان نیست.

1. مبانی نظری

تابعیت از مفاهیم تازه بشری است که بررسی لغوی و اصطلاحی آن به تبیین بیشتر و بهتر حق بر تابعیت مدد می‌رساند.

1-1. تابعیت در لغت

این واژه در منابع و لغت‌نامه‌های دست‌اول و قدیمی بیان نشده است. تابعیت در فرهنگ‌های جدید لغت فارسی عبارت است از: افراد یک کشور و دولت بودن (معین، 1375: ج 1: 991). در تعریفی دیگر تابعیت عبارت است از وضعیت حقوقی شخص از جهت تعلق او به کشوری معین (انوری، 1381: 1552).

معادل عربی تابعیت، کلمه «تبعیة» و «جنسیة» است که در لغت‌نامه‌های معتبری چون لسان العرب، تاج العروس، العین و مصباح المنیر دیده نشده است، ولی در لغت‌نامه‌های جدید عربی، «جنسیة» مصدر صناعی از کلمه جنس، و صفتی ملحق به شخصی است که منتسب به یک امت، قبیله و وطن خاص است (عمر، 1429: ج 1: 406) («جنسیة [مفرد]: ج جنسیات: مصدر صناعی من جنس: صفة تلحق بالشخص من جهة انتسابه لشعب أو أمة أو وطن ما»). «تبعیة» مصدر صناعی از تبع به معنای ملیت، تابعیت، شهروند و منتسب‌بودن به یک دولت است (عمر، 1429: ج 1، 282).

1-2. تابعیت در اصطلاح

با توجه به تطبیقی‌بودن موضوع، مفهوم تابعیت به طور جداگانه در فقه اهل‌بیت، حقوق ایران و افغانستان بررسی می‌شود.

1-2-1. تابعیت در اصطلاح فقه

متون دست‌اول فقهی به معنای اصطلاحی «تابعیت» نپرداخته‌اند، زیرا مرزبندی‌های استعماری و تجزیه جهان اسلام به شکل کنونی، از رخدادهای اسفبار دو قرن اخیر است. از چشم‌انداز فقه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، فاکتور مذهب تعیین‌کننده تابعیت است نه عامل خون و خاک؛ چراکه در صورت ایمان مادر و کفر پدر، فرزندان به تابعیت مادر مسلمان درمی‌آیند (نجفی، 1404: ج 33: 203). برخی از نظریه‌پردازان معاصر در ترسیم معنای تابعیت تصریح کرده‌اند تابعیت معادل کلمه «جنسیه» در عربی و عبارت است از: «رابطه بین شخص و دولت که شخص را تابع دولت می‌کند» (حسینی، 1391: 168). این تعریف همان تعریف حقوقی از تابعیت است که در ادامه می‌آید و می‌تواند از فقه اهل‌بیت نیز متأثر باشد. براساس این ادعا که تابعیت رابطه‌ای است حقوقی، سیاسی و معنوی بین کشور و فرد، بی‌شک چنین رابطه‌ای بین دارالاسلام و آحاد مسلمانان وجود دارد. رابطه‌ای که حقوق و تکالیفی متقابلی را برای افراد در مقابل دولت ایجاد می‌کند و آنان را به کشور اسلامی پیوند می‌زند.

برای تحقق تابعیت به عناصر سه‌گانه وجود فرد، وجود کشور و رابطه تابعیتی نیاز است. این عناصر سه‌گانه در دارالاسلام وجود دارد. در چنین سرزمینی افراد با کشور خود، رابطه سیاسی و حقوقی برقرار می‌کنند. رابطه‌ای که از نوع فرد با فرد نیست، بلکه رابطه‌ای تشکیلاتی - سیاسی و حقوقی با افراد است و این همان معنای تابعیت است (قاری سید فاطمه، 1371: 14).

در نظریه دارالاسلام، تابعیت جنبه ایدئولوژیکی دارد؛ یعنی اتباع و بیگانگان براساس مذهب مشخص می‌شوند و قدر یقینی از تبعه کشور اسلامی، مسلمانان هستند که با حضور در دارالاسلام، پیوندهای سیاسی و حقوقی با آن برقرار می‌سازند.

از منظر اسلام، تابعیت بر یکی از دو پایه ایمان (اسلام) و پیمان استوار است؛ از این‌رو کسی تابع دولت اسلامی به شمار می‌رود و از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌شود که یا مسلمان باشد و یا اهل کتاب که با دولت اسلامی پیمان ذمه بسته است؛ بنابراین از دیدگاه اسلام مرز خودی یا بیگانه‌بودن فرد، تنها با یکی از دو معیار یادشده تعیین می‌شود (زنجانی، 1421: ج 1: 468).

با توجه به مطالب گفته‌شده، تابعیت در فقه عبارت است از رابطه مذهبی و اعتقادی فرد با حاکمیت اسلامی.

2-2-1. تابعیت در اصطلاح حقوق ایران

در تابعیت نمی‌توان به تعریف واحدی دست یافت. تعاریف گوناگونی در این زمینه ارائه شده است که می‌توان از مجموع آن‌ها به وجهی اشتراکی رسید. در اینجا نخست به سه تعریف اشاره می‌کنیم و سپس تعریف دقیق‌تر را برمی‌گزینیم:

1. تابعیت عبارت است از نوعی رابطه سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مربوط می‌کند. تابعیت سبب می‌شود فرد جزء اساسی و دائمی کشوری شود (حیدری، 1344: 73).

این تعریف با برخی از قوانین داخلی سازگار نیست؛ برای مثال اگر اتباع خارجی تابعیت ایران را به دست آورند نمی‌توانند جزء اساسی کشور باشند و همچنان از برخی حقوق مانند تصدی پست ریاست‌جمهوری و برخی مقام‌های دولتی دیگر محروم‌اند.

2. تابعیت ملی، وصف و درعین‌حال رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجادکننده حالت یا به تعبیر دیگر، موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد.

3. تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی یا یک شی با دولتی معین، به طوری که حقوق و تکالیف وی از همین رابطه ناشی شود (ابراهیمی، 1386: 84).
با توجه به تعاریف گفته‌شده به نظر می‌رسد تعریف سوم فراگیری بیشتری داشته باشد، زیرا دو تعریف نخست، تنها تابعیت انسان را در نظر گرفته بودند درحالی‌که اشیا نیز می‌توانند تابعیت کشوری را داشته باشند، مانند کشتی‌هایی که پرچم کشورهای متعددی را بر فراز خود حمل می‌کنند و بیانگر تعلق کشتی به کشور خاصی است. تعریف اول و دوم شامل افراد حقوقی نمی‌شود و چتر آن تنها افراد حقیقی را پوشش می‌دهد، ولی تعریف سوم از این نظر نیز شمولیت دارد.

3-2-1. تابعیت در اصطلاح حقوق افغانستان

قانون اساسی افغانستان، تعریف تابعیت را به قانون خاص محول کرده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب 1382، ماده 4). قانون مدنی این کشور نیز تعریف تابعیت را به قانون دیگری ارجاع داده است (قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب 1355، ماده 55). قانون تابعیت افغانستان، تابعیت را «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با امارت اسلامی افغانستان» (قانون

تابعیت امارات اسلامی افغانستان، مصوب 1421 هـ ماده 3، بند 1) می‌داند؛ بنابراین تابعیت در قانون افغانستان عبارت است از: «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با حکومت و حاکمیت کشور». این تعریف هم اشکالاتی دارد از جمله اینکه تابعیت اشیا را تحت پوشش قرار نمی‌دهد.

2. سابقه حق بر تابعیت مهاجر

شرع مقدس اسلام، مسلمانان را یک امت قرار داده است: «و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید» (مؤمنون: 52). اساس اینکه همه مسلمانان اعم از مهاجر و غیر مهاجر، امت واحدی را تشکیل می‌دهند، وحدت اعتقادی آنان است. این وحدت عقیده است که همه را زیر چتر اسلام جمع کرده است؛ هرچند در جنس، زبان، رنگ و اقامتگاه مختلف باشند. عنصر اعتقادی باعث شده است تا این تفاوت‌ها نادیده گرفته شوند؛ زیرا همه مسلمین برادر دینی محسوب می‌شوند (حجرات: 10). رابطه فرد با امت واحده از نظر اجتماعی است نه سیاسی. از آنجاکه دین اسلام دینی جهانی و جاودانی است و برای اداره امور، نیاز به تشکیلات سیاسی و حکومت دارد تا در قالب دولتی قدرتمند و تشکیلاتی سیاسی منسجم بتواند به اهداف و آرمان‌های اسلامی برسد، شکل‌گیری دولت به رابطه بین دولت و آحاد جامعه می‌انجامد و از رابطه سیاسی افراد جامعه با دولت، تابعیت به وجود می‌آید (زیدان، 1387: 56-57).

بدین ترتیب در اسلام دو نوع رابطه وجود دارد: 1) رابطه مسلمان با مسلمانان دیگر که از این جهت همه مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند و همگی برادرند. اساس این وحدت و برادری، پیوند دینی و اعتقادی است که فراتر از پیوندهای قومی، نژادی و زبانی قرار دارد. این وحدت اجتماعی است و نه سیاسی؛ 2) رابطه فرد با دولت و حکومت اسلامی که رابطه‌ای سیاسی و حقوقی است و از همین رابطه مسلمانان یا کسانی که مقیم کشورند و تحت حمایت دولت اسلامی قرار دارند، تابعیت دولت اسلامی را به دست می‌آورند؛ بنابراین تابعیت نتیجه وجود دولت اسلامی است که شریعت، دستور به تشکیل چنین دولتی داده است. هرچند فقهای مسلمان در دوران قدیم، رابطه بین مسلمان و دولت اسلامی را با عنوان تابعیت نام‌گذاری نکرده‌اند، اما این رابطه قابل انکار نیست و این‌گونه نیست که فقهای اسلامی به وجود چنین رابطه‌ای اهمیت ندهند (زیدان، 1387: 56).

مفهوم تابعیت را می‌توان از نخستین قانون اساسی جهان اسلام استخراج کرد که توسط

پیامبر(ص) در مدینه نوشته شد و به «منشور مدینه» (ابن‌هشام، 1375: ج 1: 503) شهرت یافت. با تشکیل نخستین حکومت اسلامی، رابطه فرد با دولت شکل گرفت و تابعیت به صورت خودکار به وجود آمد (الطیار و همکاران، 1433، 13 و 108). در برقراری این رابطه تفاوتی میان مهاجر و غیر مهاجر نبود. مهاجرانی که از دیگر کشورها وارد قلمرو اسلامی می‌شدند، به محض ورود و قبول اسلام، تابعیت حکومت اسلامی را می‌پذیرفتند. این رویه در دوره‌های پس از پیامبر و دوران عباسیان نیز ادامه داشت و معیار تابعیت را ایمان می‌دانستند (عامری و پارسامنش، 1394: 115).

براساس متون تاریخی، در زمان حکومت عثمانی نیز تابعیت ایمانی لحاظ می‌شده است و به مهاجرانی که وارد قلمرو عثمانی می‌شدند، تابعیت اسلامی داده می‌شد: «هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو عثمانی، شهروند محسوب شده و بر پایه برابری و مساوات، از همه‌گونه حق شهروندی برخوردار می‌شود» (خلیلیان، 1366: 139). حق بر تابعیت مهاجر از بدو تشکیل حکومت اسلامی تا زمان فروپاشی آخرین امپراتوری اسلامی به رسمیت شناخته شده بود و اندیشه تابعیت (تابعیتی که همه مسلمانان از هر قوم، نژاد و مکان بتوانند در قالب آن از تمام حقوق و مزایای مساوی برخوردار شوند)، از ابتدای تشکیل دولت اسلامی مطرح بوده است. بر همین اساس، مسلمان از غیرمسلمان و ذمی از غیر ذمی تشخیص داده می‌شد و منشأ برخورداری از حقوق و مزایای حکومت اسلامی بود (شوقی، 2005: 75).

برخی ادعا می‌کنند نظام تابعیت در اندیشه اسلامی وجود ندارد زیرا اسلام دینی است که اساس آن بر وحدت اعتقادی جهانی بنا شده است و موانع محدودکننده سیاسی چون تابعیت را که با دعوت جهانی اسلام منافات دارد، نمی‌پذیرد (شوقی، 2005: 76-75). تابعیت با دولت‌های متعدد تناسب دارد نه با دولت واحدی که بنایش بر دعوت عمومی است. این دیدگاه هرگونه تجزیه در داخل دولت اسلامی را به شدت رد می‌کند. پاسخ این ادعا در مطالب فوق بیان شد که در اسلام دو نوع رابطه وجود دارد. وحدت اعتقادی و امت واحد از منظر اجتماعی مطرح است و پیوند فرد با دولت و حکومت، پیوندی سیاسی و انکارناشدنی است. تابعیت از رابطه ملت با دولت استخراج می‌شود و منافاتی با رابطه فرد با سایر مسلمانان که تشکیل‌دهنده امت واحد هستند، ندارد. اشتباه اصلی مدعیان بحث این است که میان مفهوم امت اسلامی و دولت اسلامی خلط کرده‌اند (شوقی، 2005: 98).

در ایران تا زمان صفویه، ایمان به اسلام ملاک تابعیت بود (جعفری لنگرودی، بی تا: ج 1: 346)، اما به تدریج و در سال 1313 با تصویب قانون مدنی ایران، ملاک ایمانی تابعیت کم رنگ شده و بر تابعیت ملی تأکید شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بر تابعیت ملی صحنه گذاشته شد. پس از 1869 میلادی، جوامع اسلامی تحت تأثیر قوانین اروپایی قرار گرفتند و ملاک تابعیت از دین و مذهب به زادگاه، اقامتگاه، قومیت و ملیت تغییر یافت (دانش پژوه، 1381: 85).

3. تابعیت مهاجر در فقه اهل بیت

تابعیت به شکل امروزی که حقوق هر مسلمانی تنها در محدوده‌ای به رسمیت شناخته می‌شود که تابعیت آن سرزمین را داشته باشد، از منظر فقه اهل بیت مردود و باطل است (حسینی شیرازی، 1409: ج 100: 112-105؛ ج 102: 31). پرسشی که فقه اهل بیت از طرفداران وضع تابعیت به شکل امروزی دارد این است که فایده چنین تابعیتی که هر فردی شناسنامه داشته باشد و مشخصات اصلی‌اش در آن درج شود و مسلمانی که شناسنامه ندارد ولی از حقوق مساوی با دیگران محروم باشد، چیست؟ بی شک حقوق مدرن امروزی که در برخی موضوعات برداشت از حقوق غرب است و ریشه‌های غیراسلامی دارد، پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسش ندارد. ممکن است در پاسخ بگویند هدف از دادن تابعیت، سازمان‌دهی ساکنان سرزمین و برخورداری آنان از حقوق و مزایای همان نقطه خاص است؛ اما این اول کلام است. از منظر فقه اهل بیت، تقسیم‌شدن سرزمین‌های اسلامی به این شکل و مرزبندی‌های جغرافیایی سبب تضعیف اصل اسلام و آسیب‌پذیری آن شده است و زمینه را برای تبعیض و بی‌عدالتی میان مسلمانان هموار کرده است. در هر صورت باید دید واضعان این قانون چه هدفی را دنبال می‌کنند؟

3-1. اهداف واضعان قانون تابعیت

واضعان قانون تابعیت ملی، دو هدف اساسی را دنبال می‌کردند:

الف) تقلید از غرب: آنان گمان می‌کردند چون غرب در صنعت و فناوری پیشرفت‌های چشمگیری داشته است، پس در همه چیز مقدم و پیشرفته است و باید در هر چیزی از آنان تقلید کرد (حسینی شیرازی، 1409: ج 100: 108). اینکه غرب در بسیاری از عرصه‌ها پیشرفته‌تر از مسلمانان است، اول کلام است و چنین پیش‌فرضی قابل قبول نیست. از سویی این ترقی و پیشرفت تنها

دستاورد غرب نیست، بلکه دانشمندان مسلمانی همچون ابن سینا، فارابی، ابن خلدون و سایر دانشمندان بزرگ اسلام و تحقیقات علمی آنان، مهم‌ترین عامل پیشرفت غرب در صنعت و فناوری است. سیستم تابعیتی که اسلام 1400 سال پیش مطرح کرده است و در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، یکی از بی‌نقص‌ترین سیستم‌های تابعیت طراحی شده در جهان است، اما متأسفانه مسلمان امروز، به جای خودباوری و پیروی از دستاوردهای اسلام، به سیستم‌های تابعیت مخرب غرب روی آورده است. فرسودگی و زیان‌باری این سیستم روزبه‌روز خود را بیشتر نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جدایی امت‌های اسلامی از هم و تبعیض و بی‌عدالتی در درون سرزمین اسلامی نسبت به مسلمانان ساکن در آن سرزمین است. محروم شدن عده‌ای از مسلمانان از مزایا و امکانات موجود در قلمرو کشور اسلامی، برخلاف دستوراتی است که دین و ائمه معصومین سفارش کرده‌اند (مائده: 8؛ نحل: 90؛ نهج‌البلاغه: عهدنامه مالک اشتر).

ب) **حفظ سیادت:** واضعان چنین قوانینی، معامله‌گران ماهری هستند که تمام تلاش‌شان دسترسی به سود بیشتر است. آن‌ها از طریق جعل قوانین ستمگرانه، درصدد بهره‌برداری از برخی ساکنان قلمرو خود هستند. این معامله‌گران چیره‌دست، مردم را به لطایف‌الحیلی مجبور به پذیرش قوانین خود می‌کنند تا ضمن دربند کشیده شدن مردم، فرصت تحرک برخلاف مقاصد مادی واضعان را نداشته باشند و از این طریق سیادت و ریاست‌شان حفظ شود (حسینی شیرازی، 1409: ج 102: 108).
 قانون تابعیت بدترین آسیب و زیان را بر جامعه مهاجر وارد می‌کند و هدف اساسی آن در درون جامعه اسلامی، مهاجران است. تبعیض در برخورداری از خدمات اجتماعی، خدمات فرهنگی، مزایای سیاسی و اقتصادی و حتی دسترسی به خدمات قضایی از خروجی‌های قانون تابعیت است. امروزه داخل یک کشور اسلامی، مسلمان حق خرید سیم‌کارت ندارد (خبرگزاری تسنیم: 17 اردیبهشت 1397). با مسدود کردن حساب بانکی میلیون‌ها مهاجر به علت تمام شدن زمان اقامت‌شان و وصل کردن مجدد حساب بانکی و دریافت حق‌الزحمه بابت این کار، ظرف چند روز میلیاردها پول به حساب دولت واریز می‌شود (شفقنا: 24 سرطان 1399) و گاه به صورت عمدی و با هدف درآمدزایی ظالمانه حساب‌ها را مسدود می‌کنند. تنها بحث حساب بانکی نیست. قطع و وصل کردن سیم‌کارت مهاجران نیز منبع درآمد دولت یا شرکت‌های خصوصی شده است. عدم برخورداری از سیستم تابعیت و نداشتن کد ملی، در عمل جامعه مهاجر را از دسترسی به بسیاری از خدمات و

مزایا محروم ساخته است و این برخلاف دستورات فقهی و اسلامی است که به بهره‌مندسازی مهاجران از خدمات اجتماعی سفارش کرده است (حشر: 8).

با توجه به مطالب گفته‌شده، قانون تابعیت برای مسلمانان در داخل کشورهای اسلامی به‌طوری‌که محدودکننده حقوق مسلمانان باشد، هیچ مبنای فقهی ندارد و از جهات متعددی که بیان شد، سبب سلب آزادی، محدودیت، قتل، ظلم و مانع رشد و تکامل امت اسلامی است. در آغاز به‌وجود آمدن قانون ثبت احوال، فقهای جهان اسلام در برخی کشورها، فتوای حرمت آن را صادر کردند چون آن را نقشه‌ای استعماری می‌دانستند که به ضرر امت اسلامی است (حسینی شیرازی، 1409: ج 100: 109-108).

2-3. راه‌حل فقهی

در مسافرت‌ها و ترددهای داخلی و محلی در کشورهای اسلامی، به همان شیوه‌ای رفتار کنند که هنگام عبور از یک ناحیه به ناحیه دیگر در داخل یک کشور عمل می‌شود (حسینی شیرازی، 1409: ج 100: 31)، زیرا حدود مرزی میان مسلمانان وجود ندارد.

امروزه برخی دولت‌های اسلامی پیشگام تقلید از قوانین غربی هستند؛ درحالی‌که در بسیاری از همین کشورهای غربی، ویزای ورودی برداشته شده است و شهروندان‌شان از بسیاری حقوق در غیر از کشورهای خود برخوردارند (معاهده شینگن، 14 ژوئن 1985)؛ اما کشورهای اسلامی سخت‌تر از آنان عمل کرده و برای مسلمانی که تابعیت کشور آنان را ندارد، دشوارترین قوانین را وضع کرده‌اند (قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، 1310/02/19).

همه جغرافیای اسلامی متعلق به همه مسلمانان است. تمام این مرزبندی‌ها ساختگی (حسینی شیرازی، 1409: ج 105: 170) و ساخته‌وپرداخته دست دشمنان اسلام است تا مسلمانان را دچار تفرقه و ضعف کرده و خود بر همگان سروری کنند. در مسافرت به کشورهای غیراسلامی و خارج از قلمرو اسلامی، می‌توان از یک برگه مختصر یا ثبت دیجیتال و برخط که بیانگر مشخصات ضروری فرد باشد، استفاده کرد و راهکاری سنجیده شود تا عبور و مرور به کشورهای خارجی برای مسلمانان تسهیل شود (مانند برداشته‌شدن ویزا و سایر جهات تسهیلی که امروزه در کشورهای اروپایی مرسوم است و برخی کشورهای اسلامی نیز با سایر کشورها هنگام ورود، ویزا را برمی‌دارند) و این برگه عبور هم صرفاً در مرزها داده شود (حسینی شیرازی، 1409: ج 105: 170؛ ج 102: 32-31)؛ همچنین می‌توان از تابعیتی که ملاک آن ایمان است،

استفاده کرد نه تابعیتی که او را به دولت و محدوده جغرافیایی خاصی محدود کند.

دولت اسلامی - یکپارچه یا مرکب از حکومت‌های خودمختار داخلی - می‌تواند تابعیت ایمانی را بپذیرد. به این شکل که فرد مسلمان در قلمرو هریک از کشورهای اسلامی که وارد شود، براساس تابعیت ایمانی بدون هیچ تفاوتی از همه حقوق برخوردار باشد و تفاوتی با سایر شهروندان نداشته باشد (زحیلی، 1412: 124 و 282).

تا اینجای بحث روشن شد که فقه اهل‌بیت، تابعیتی را که منجر به تضييع حقوق سایر مسلمانان شود، نمی‌پذیرد و هر مسلمانی به محض ورود به هریک از کشورهای اسلامی، از همه حقوق و مزایای مساوی با سایر شهروندان و اتباع آن کشور برخوردار می‌شود و خودکار تابعیت ایمانی آن کشور اسلامی را به دست می‌آورد.

3-3. فقه اهل‌بیت و سیستم‌های تابعیت

در شرایط کنونی که ملاک برخورداری از حقوق، کسب تابعیت است، نظر فقه اهل‌بیت در مورد چگونگی کسب تابعیت چیست؟ در دنیای معاصر برای دریافت تابعیت از سه روش استفاده می‌شود: تابعیت براساس خون؛ تابعیت براساس خاک؛ و روش ترکیبی. برای روشن شدن بحث باید هریک از روش‌های فوق خلاصه‌وار توضیح داده شود.

3-3-1. تابعیت براساس خاک

طبق این سیستم هرکس در هر سرزمینی که به دنیا بیاید، تابعیت حکومت مستقر بر همان سرزمین به او داده می‌شود (کریمی‌نیا، 1390: 127-128). این سیستم تابعیتی، مورد قبول فقه اهل‌بیت نیست. برای مثال، اگر فرزند مستأمن (کافر غیرذمی) در داخل کشور اسلامی متولد شود، او را تبعه دولت اسلامی محسوب نمی‌کنند (عامری و پارسامنش، 1394: 11)؛ اما اگر کودک مسلمان در کشور غیراسلامی متولد شود، به محض ورود به قلمرو اسلامی تابعیت حکومت اسلامی را به دست می‌آورد.

3-3-2. تابعیت خون

تابعیت براساس سیستم خون عبارت است از منتسب شدن کودک به محلی که پدرش هنگام تولد کودک، تابعیت آنجا را دارد (حیدری، 1344: 74)؛ بنابراین اگر کودکی افغانستانی در اروپا متولد شود و حین تولد، پدرش تابعیت افغانستان را داشته باشد، کودک نیز تابعیت افغانستان را دارد. براساس

این روش، اگر فرد مسلمانی از دولت اسلامی پاکستان به دولت اسلامی عربستان برود و فرزندش در عربستان متولد شود، چنانچه روش تابعیت عربستان از نوع خون باشد، به کودک تابعیت داده نمی‌شود؛ زیرا پدر کودک هنگام تولد او تابعیت پاکستان را داشته و طبق روش خون، کودک هم پاکستانی است نه عربستانی. این روش نیز به شکل قاعده‌ای کلی و فراگیر، از نظر اسلام مردود است زیرا همان‌طور که بیان شد، هرگونه مرزبندی داخل قلمرو اسلامی نادیده گرفته می‌شود. هر فردی که به اسلام ایمان بیاورد در هر کجای دنیا که متولد شود، به محض ورود و قصد اقامت، تابعیت حکومت اسلامی محل سکونت را خودکار به دست می‌آورد.

3-3-3. روش ترکیبی

این روش که با ترکیبی از دو روش خون و خاک به دست آمده، مورد پذیرش اسلام است (دانش‌پژوه، 1381: 129). اسلام به مناسبت و بسته به شرایط شخص مسلمان، از هرکدام از روش‌های فوق استفاده می‌کند. هرچند این روش بنیاد اصلی در اعطای تابعیت شناخته نمی‌شود، بنیاد و ملاک اصلی در اسلام برای اعطای تابعیت، ایمان یا پیمان است که به‌زودی شرح داده می‌شود، اما می‌توان از این روش به‌عنوان قاعده‌ای تکمیلی استفاده کرد (دانش‌پژوه، 1381: 129).

براساس روش ترکیبی اگر هنگام انعقاد نطفه، پدر یا مادر کودک مسلمان باشد ولو در کشور غیراسلامی به دنیا بیاید، کودک مسلمان خواهد بود و تابعیت اسلامی را کسب می‌کند (نجفی، 1404: ج 41، 604-605؛ طوسی، 1387: ج 2؛ 26). همان‌گونه که واضح است در اینجا اسلام از سیستم خون استفاده کرده است نه از سیستم خاک، درحالی‌که اگر از روش خاک استفاده می‌شد، این کودک نمی‌توانست تابعیت اسلامی را کسب کند، چون در کشور غیراسلامی و دارالکفر متولد شده بود و این برخلاف اصول مسلم اسلام است که کودک مسلمان نتواند از حقوق برابر با سایر مسلمانان استفاده کند. در این روش حتی اگر والدین کودک پس از انعقاد نطفه مرتد شوند، باز هم کودک به محض تولد تابعیت اسلامی را کسب می‌کند؛ چون ملاک در سیستم خون در اسلام، مسلمان‌بودن یکی از والدین در هنگام انعقاد نطفه است نه زمان تولد یا بالغ شدن (نجفی، 1404: ج 41، 604-605). اگر والدین کودک حین انعقاد نطفه کافر غیرذمی باشند، ولو کودک در کشور اسلامی به دنیا بیاید تا زمانی که کودک بالغ نشده و اسلام یا پیمان ذمه را نپذیرفته است، به او تابعیت اسلامی داده نخواهد شد (نجفی، ج 41: 604-605). در این مثال هم اسلام از سیستم خاک استفاده نکرده است وگرنه به چنین کودکی تابعیت داده می‌شد.

در برخی موارد نمی‌توان از سیستم خون استفاده کرد؛ مانند جایی که انتساب کودک به والدینش معلوم نباشد مانند کودکان بی‌سرپرست و پیداشده که معلوم نیست پدر و مادرشان مسلمان بوده‌اند یا غیرمسلمان. در این موارد اگر تنها سیستم خون ملاک باشد، چنین کودکانی بی‌تابعیت شناخته می‌شوند و از بسیاری حقوق محروم می‌شوند. در اینجا اسلام برای گسترش عدالت اجتماعی و اصل مساوات و برابری، از سیستم خاک استفاده کرده است و کودکی را که در قلمرو اسلام و محله مسلمان‌نشین پیدا می‌شود، مسلمان دانسته و به او تابعیت اسلامی اعطا می‌کند (نجفی، 1404: ج 38: 181)؛ همچنین است در جایی که والدین طفل در دارالاسلام موجود ولی مجهول‌الهویه است که به کودک آنان تابعیت اسلام داده می‌شود.

3-4. شرایط کسب تابعیت در فقه اهل‌بیت

انواع و اقسام متعددی برای تابعیت بیان شده است مانند «أُمّی، ملی، قراردادی (همت، 1394: 200-192)»، ذاتی، اکتسابی (تحصیلی، تبعی، تحقیقی، اجباری، افتخاری، تجاری، مذهبی) (عامری و پارسامنش، 1394: 111-110؛ فدوی، 1381: 31). تنها فایده مهم این تقسیمات این است که اگر مسلمانی تابعیت اصلی داشته باشد و مرتد شود، در برخی موارد اعدام می‌شود (اردبیلی، 1412: ج 13، 317-319)؛ اما تابعیت تبعی در صورت ارتداد، در مرحله اول، حکم‌اش اعدام نیست (اردبیلی، 1412: 317-322). از سوی دیگر، برخی از این تابعیت‌ها مانند تابعیت اجباری، تجاری و افتخاری فاقد دلیل شرعی است (عامری و پارسامنش، 1394: 121).

به عقیده نویسندۀ این سطور، از نظر فقه اهل‌بیت، تمام اقسام تابعیت به تابعیت ایمانی و پیمانی برمی‌گردد که در ادامه توضیح داده می‌شود. اسلام و فقه اهل‌بیت ملاک کسب تابعیت را دو چیز معرفی کرده است: ایمان آوردن به اسلام، و پیمان‌بستن غیرمسلمان با دولت اسلامی.

3-4-1. ایمان آوردن به اسلام

اگر غیرمسلمانی چه از اهل کتاب یا غیر آن، به اسلام ایمان بیاورد، جزء امت واحده اسلامی محسوب شده و علاوه بر آن، رابطه فردی آن از نظر سیاسی و حقوقی با دولت اسلامی برقرار شده و تابعیت دولت اسلامی را دریافت می‌کند. با ایمان‌داشتن به اسلام دیگر به سابقۀ نژادی، قومی، ملیتی، جغرافیایی و اعتقادی فرد نگریسته نمی‌شود و بلافاصله پس از ایمان‌آوردن، از تمام حقوق و مزایای

مساوی با سایر مسلمین بهره خواهد برد و حتی اموالشان در دارالکفر مورد حمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرد (طوسی، 1387: ج 5: 525؛ عاملی، 1409: ج 11: 89).

3-4-2. پیمان بستن غیرمسلمان با دولت اسلامی

عقد ذمه یکی از دو معیاری است که سبب کسب تابعیت اسلامی می‌شود. غیرمسلمان کتابی که در کشور اسلامی زندگی می‌کند، به شرط قرارداد ذمه از اتباع دولت اسلامی محسوب می‌شود. ماده شانزدهم «منشور مدینه»، ضمن پذیرفتن تابعیت پیمانی، به برابری کفار ذمی با مسلمانان در حقوق اشاره کرده (همت، 1394: 199) و مقرر داشته است: «افراد جامعه یهود که به ما کمک کنند، حمایت و کمک ما را جلب خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود» (ابن هشام، 1375: ج 1: 50).

فقهای اسلامی معتقدند کفار ذمی با پیمان بستن، تابعیت کشور اسلامی را کسب می‌کنند. اگر کودکی در کشور اسلامی از والدین کافر متولد شود که یکی از آنان ذمی باشند، کودک به اشرف ابوبن خود که ذمی است، ملحق شده و تابعیت اسلامی را از طریق ذمه به دست می‌آورد (نجفی، 1404: ج 43: 380). عادلانه بودن سیستم تابعیت اسلام آنجا آشکار می‌شود که در مثال مذکور اگر والدین کودک از ذمه خارج شوند، کودکشان به تبع آنان تابعیت خود را از دست نخواهند داد و تا پیش از بلوغ، اگر ساکن کشور اسلامی باشد، تابعیت اسلامی او حفظ خواهد شد (نجفی، 1404: ج 41: 619-620) و از حقوق مساوی با دیگران برخوردار است و پس از بلوغ چنانچه ایمان یا پیمان را بپذیرد، وضعیت سابق خود را حفظ می‌کند. محمد بن حسن شیبانی در این مورد می‌فرماید: ذمی از اهل کشور ماست (شیبانی، بی تا: ج 1: 207).

بسیاری از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام معتقدند اهل ذمه می‌توانند تابعیت حکومت اسلامی را به دست آورند (عوده، بی تا: ج 1: 307)؛ بنابراین با پیمان ذمه، رابطه غیرمسلمانان ذمی با حکومت اسلامی برقرار شده و تابعیت دولت اسلامی را کسب می‌کنند. هرچند آن‌ها جزء امت اسلامی محسوب نمی‌شوند، زیرا از رابطه فرد مسلمان با سایر مسلمانان و در پرتو وحدت عقیده است که امت واحده تشکیل می‌شود و غیرمسلمانان ذمی خارج از این محدوده است. ممکن است تابعیت پیمانی را نیز به نحوی به تابعیت ایمانی پیوند زد؛ از آن جهت که اهل ذمه نیز در توحید با مسلمانان مشترک‌اند (همت، 1394: 200). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «بگو ای اهل کتاب! بیایید به

سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم» (آل‌عمران: 64)؛ در نتیجه تابعیت در اسلام بر اساس دارالاسلام و دارالحرب شکل می‌گیرد. اهل دارالاسلام چه مسلمان باشند یا غیرمسلمان ذمی، از یک تابعیت برخوردارند. اینکه مصری را از عراقی یا ایرانی را از افغانستانی جدا می‌سازند، نوعی تفاوت محلی است و نمی‌تواند اساس حکم شرعی قرار گیرد. اساس تابعیت در اسلام، پذیرفتن اسلام و ملتزم شدن به احکام آن است. کسی که احکام اسلام را بپذیرد و مسلمان نشود، ذمی است. مسلمان و ذمی از رعیت دولت و حکومت اسلامی است و هر دو تابعیت اسلامی دارند (عوده، 1401: 282-281).

این معیار ایمان و پیمان برای کسب تابعیت حکومت اسلامی تا زمان امپراتوری عثمانی ادامه داشت و متن‌های حقوقی مرتبط با دوره عثمانی به‌خوبی گواه این موضوع است: «هر مسلمانی به محض ورود به قلمرو عثمانی، شهروند محسوب شده و بر پایه برابری و مساوات، از همه‌گونه حق شهروندی برخوردار می‌شود» (خلیلیان، 1366: 139). همان‌گونه که مشخص است ملاک و اساس تابعیت برای یک مسلمان، اعتقاد و ایمان بوده نه قومیت، ملیت، رنگ و زبان. هر مسلمانی از هر جای دنیا که وارد قلمرو حکومت عثمانی می‌شد، تابعیت آن را به دست می‌آورد.

4. حق بر تابعیت مهاجر در حقوق ایران

پیش از اینکه ایران با عالم غرب ارتباط مستقیم پیدا کند، ملاک تابعیت بر مذهب و دین بود و کسی تابعیت ایران را داشت که مسلمان به شمار می‌رفت و غیرمسلمان اجنبی محسوب می‌شود. «در دوره دوم از تاریخ حقوق ما (ایران پس از اسلام تا مشروطیت)، تابعیت بر اساس و ملاک مذهب قرار داده شد؛ بنابراین شخصی که مسلمان بود، تابعیت حکومت وقت را داشت و شخص که مسلمان نبود، اجنبی محسوب می‌شد» (جعفری لنگرودی، بی‌تا: 346). نفوذ فرهنگ غرب از زمان صفویه به بعد، زمینه را برای حذف ملاک دینی و مذهبی تابعیت فراهم کرد و معیارهای ملی‌گرایانه و سرزمینی جانشین ملاک ایمانی شد. سرانجام با تصویب کتاب دوم قانون مدنی با عنوان تابعیت در بهمن‌ماه 1313، رابطه تابعیت ایران با دین و مذهب به‌کلی قطع شد (دانش‌پژوه، 1381: ج 1: 86). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت جمهوری اسلامی نیز تلاش چندانی برای احیای ملاک ایمانی تابعیت انجام نشد (دانش‌پژوه، 1381: 87) که این مسئله می‌تواند به دو جهت باشد: 1) به این

دلیل که آمادگی عمومی به علت عمق اندیشه‌های ملی‌گرایانه وجود نداشت؛ (2) پذیرفتن تابعیت ایمانی و سلب تابعیت براساس ملیت، قوم و جغرافیا، حرکتی جمعی را در سراسر حکومت‌های اسلامی می‌طلبد و از توان یک یا چند دولت خارج است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کسب تابعیت ایران توسط اتباع خارجی را با در نظر داشتن شرایطی به رسمیت شناخته است: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 42). پس اصل کسب تابعیت ایرانی توسط اتباع غیر ایرانی ممنوع نیست. برای روشن شدن شرایط کسب تابعیت ایرانی، باید به قانون مدنی ایران مراجعه کرد.

4-1. شرایط کسب تابعیت در قوانین ایران

در قوانین ایران فرد نمی‌تواند به محض ورود به کشور تابعیت آن را به دست آورد. پیوستن به تابعیت ایران، شرایط سخت و دشواری دارد که قانون مدنی، شرایط کسب آن را مقرر داشته است:

1. به سن هجده سال تمام رسیده باشند (قانون مدنی ایران، ماده 979، بند 1): براساس این شرط، اگر والدین به هر دلیلی نتوانند تابعیت ایران را کسب کنند و یکی از آنان متولد ایران نباشند، کودکی که در ایران به دنیا می‌آید، نمی‌تواند تابعیت ایران را به دست آورد، بلکه باید هجده سال منتظر بماند. همچنین قوانین دیگری در این راستا وجود دارد که فرد حتی با تکمیل هجده سال نیز نمی‌تواند تابعیت ایران را دریافت کند. قانون‌گذاران برای اینکه اتباع خارجه بیشتری را از کسب تابعیت ایران محروم سازند، شرط دیگری نیز قرار داده‌اند و آن اینکه والدین کودک هنگام تولد طفل باید گذرنامه با اقامت معتبر یک‌ساله داشته باشند (این شرط به صورت قانون نانوشته در ادارات ثبت احوال اعمال می‌شود و تنها به افرادی که والدین‌شان هنگام تولد کودک گذرنامه داشته باشند، پس از هجده سال تابعیت داده می‌شود) و این رویه تا تکمیل این سن ادامه می‌یابد.

از زمان تولد تا تکمیل هجده‌سالگی، اگر فرد به هر دلیلی حتی یک سال بدون اقامت باشد، از دریافت تابعیت ایران محروم خواهد شد. براساس شرط دوم، تمام مهاجرانی که دارای کارت آمایش معتبر هستند و بیش از سی سال است در ایران قانونی زندگی می‌کنند، فرزندان‌شان از دریافت تابعیت خارج می‌شوند؛ زیرا از نظر قانون، تنها گذرنامه معتبر است نه کارت آمایش. درحالی‌که کارت آمایش و گذرنامه هر دو توسط ایران اقامت داده می‌شود؛ در نتیجه این شرط که «به سن هجده

سال تمام رسیده باشند» شامل مهاجرانی که هنگام تولد کودک، کارت شناسایی معتبر داشته‌اند، نمی‌شود و به این افراد حتی پس از گذشت هجده سال نیز تابعیت ایران تعلق نمی‌گیرد.

2. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند (قانون مدنی ایران، ماده 979، بند 2): به نظرمی رسد این شرط در حال حاضر اعمال نمی‌شود و گرنه افرادی هستند که بیش از 40 سال در کشور اقامت دارند اما نتوانسته‌اند تابعیت ایران را کسب کنند.

3. فراری از خدمت نظامی نباشند (قانون مدنی ایران، ماده 979، بند 3).

4. در هیچ مملکتی به جنحه (گناه و جرم) مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند (قانون مدنی ایران، ماده 979، بند 4).

بر این اساس، کسب تابعیت ایران بسیار مشکل است و افراد اندکی می‌توانند از این پالیسه‌ها عبور کرده و تابعیت کشور را به دست آورند. دو شرط نخست، مهم‌ترین موانع کسب تابعیت توسط مهاجران هستند.

4-2. تسهیل تابعیت برای افراد خاص

تنها تعداد اندکی می‌توانند بدون در نظر داشتن دو شرط نخست به تابعیت ایران درآیند: «کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا کمک شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی بوده و از او اولاد دارند یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند» (قانون مدنی ایران، ماده 980). البته کسب تابعیت همین افراد نیز به راحتی انجام نمی‌شود و بستگی به تأیید هیئت وزیران دارد (قانون مدنی ایران، ماده 980).

علاوه بر موارد گفته شده، افراد دیگری که می‌توانند تابعیت ایران را به دست آورند بدین شرح هستند:

1. کودکانی که در ایران متولد شده و هویت و تابعیت آنان معلوم نباشد (قانون مدنی ایران، ماده 976، بند 3)؛

2. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده است، به وجود آمده‌اند (قانون مدنی ایران، بند 4) (در حال حاضر این مورد محل توجه قرار نمی‌گیرد و قیودی زیادی بر آن زده شده است از جمله اینکه متولد شده در ایران گواهی ولادت معتبر داشته باشد)؛

3. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند (قانون مدنی ایران، ماده 976، بند 6)؛
4. شخصی که خودش تابعیت ایران را کسب کند، همسر و فرزندان زیر 18 سال او نیز به تابعیت ایران درمی آید (قانون مدنی ایران، ماده 984).

3-4. محرومیت‌ها پس از کسب تابعیت ایران

با تمام مشکلات و شرایط سختی که برای کسب تابعیت ایران در مقابل درخواست‌کننده تابعیت قرار داده شده، فرد پس از کسب تابعیت نیز نمی‌تواند از تمام حقوق مساوی با سایر ایرانیان برخوردار باشد و قانون مدنی برای این دست افراد، محرومیت‌هایی وضع کرده است. شخصی غیر ایرانی که تابعیت ایران را به دست آورده است تا آخر عمر نمی‌تواند از حقوق و امتیازات ذیل بهره‌مند شود و به مقامات ذیل دست یابد:

«ریاست‌جمهوری و معاونان او؛ عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه؛ وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری؛ عضویت در مجلس شورای اسلامی؛ عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر؛ استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و مأموریت سیاسی؛ قضاوت؛ عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی؛ تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی» (قانون مدنی ایران، ماده 982). در قانون مدنی ایران، مصوب 1307 و 1314، این محدودیت‌ها تنها 10 سال از تاریخ صدور شناسنامه بود، اما در قانون مدنی فعلی، قید «مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت» از قانون مدنی حاضر حذف شده است. قانون مدنی ایران، ماده 982: «اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی کرده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت». حذف این قید بدین معناست که تبعه خارجی پس از ده سال نیز از این حقوق محروم است و این ممنوعیت مادام‌العمر است؛ گرچه در عمل، این قانون جاری نمی‌شود. برای مثال آقای سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد فعلی، افغانستانی‌الاصول است ولی تابعیت ایران را کسب کرده است.

در حقوق ایران تمام مقامات سیاسی کشور باید تابعیت دولت ایران را داشته باشند؛ اما برای پست رهبری چنین شرطی تصریح نشده است، شاید به این دلیل که جایگاه رهبری فراملیتی است؛

پس رهبر هم باید شخصی فراملیتی و فراقومی باشد. اگر توقع داریم همه مسلمانان رهبر ما را رهبر خود بدانند، نباید تابعیت او را مختص ملیت خود بدانیم. وقتی ما نمی‌خواهیم تابعیت رهبر ما غیر از تابعیت خودمان باشد، چگونه از سایر مسلمانانی که تابعیت دیگری دارند توقع داشته باشیم شخصی را که تابعیت دیگری دارد، به‌عنوان رهبر خود بپذیرند؟ جایگاه رهبری در اسلام انحصاری نیست و پیامبر و دعوت اسلام، اختصاص به قوم عرب ندارد بلکه دعوتی جهانی است و خود پیامبر هم همین‌گونه است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ای پیامبر! ما تو را برای هدایت و راهنمایی گروه خاصی نفرستاده‌ایم، بلکه تو رسول و فرستاده‌ای ما بر همه انسان‌ها هستی و باید همه را به راه راست هدایت فرمایی» (سبأ: 28). براین اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابعیت رهبر را مسکوت گذاشته و در ذیل بیان شرایط رهبر، ایرانی‌الاصل بودن و تبعه ایران بودن را شرط ندانسته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل 109).

با توجه به مطالب گفته‌شده، مهاجری که از کشوری اسلامی به داخل ایران مهاجرت می‌کند، به محض ورود نمی‌تواند تابعیت ایران را کسب کند. با توجه به اینکه در نظام حقوقی امروز، تابعیت اساس و منشأ برخورداری از حقوق و مزایا به‌طور کامل است. شخص مهاجر از حقوق و امتیازات برابر با سایر ساکنان ایران برخوردار نمی‌شود. این مشکل منحصر به ایران نیست، بلکه تمام کشورهای اسلامی در مقابل سایر مسلمانان چنین رویکردی را در پیش گرفته‌اند. افغانستان نیز در قبال دیگر مسلمانان تا حدودی رویکردی مشابه ایران دارد که در ادامه بررسی شده است.

5. حق بر تابعیت مهاجر در حقوق افغانستان

قانون اساسی افغانستان به‌صراحت سخنی از تابعیت افراد خارجی به میان نیاورده است. قانون مدنی این کشور نیز بحث تابعیت را به قانون خاصی ارجاع داده است. براساس قانون مدنی افغانستان، ماده 55 تابعیت افغانی توسط قانون خاصی تنظیم می‌شود. پس از فروپاشی حکومت طالبان و تشکیل دولت موقت، قانون تابعیت جدیدی تصویب نشده است. طالبان در دوران حاکمیت خود، قانون تابعیت را تصویب کردند که همچنان نافذ است. براساس این قانون، «اشخاص خارجی بدون در نظر داشتن تعلقات نژادی، زبانی، جنس و تحصیل، می‌توانند به تابعیت امارت اسلامی افغانستان پذیرفته شوند» (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 14). اصل اینکه هر کشوری می‌تواند به

اتباع سایر کشورها تابعیت بدهد، جای بحث ندارد. افغانستان این حق را برای اتباع سایر کشورها به رسمیت می‌شناسد که با در نظر گرفتن قوانین داخلی کشور و رعایت آن شرایط از سوی فرد خواهان تابعیت، به اتباع خارجه اعطا می‌شود.

5-1. شرایط کسب تابعیت افغانستان

در نظام حقوقی امروز، اعطای تابعیت توسط هیچ کشوری بدون قید و شرط نیست. افغانستان نیز برای اعطای تابعیت به اتباع غیرافغانستانی، شرایطی تقریباً مشابه شرایط تابعیت ایران در نظر گرفته است:

1. اكمال سن هجده سالگی (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 15، بند 1)؛
 2. تقدیم درخواست مبنی بر طلب تابعیت (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 15، بند 2)؛
 3. اقامت بیش از پنج سال در قلمرو امارت اسلامی افغانستان (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 15، بند 3)؛
 4. عدم ارتکاب جنایت در مدت اقامت در امارت اسلامی افغانستان (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 15، بند 4).
- طبق این شرایط، کودکی که در افغانستان از تبعه غیر افغانستانی متولد می‌شود، تنها پس از رسیدن به سن هجده سالگی و قصد اقامت دائم، می‌تواند از اتباع افغانستان محسوب شود؛ مشروط به اینکه شش ماه پس از هجده سالگی، از کشور دیگری درخواست تابعیت نکرده باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 13).

5-2. تسهیل در کسب تابعیت برای مهاجر

- موارد دیگری که اتباع غیر افغانستانی می‌توانند تابعیت افغانستان را کسب کنند بدین شرح است:
1. اطفالی که در داخل افغانستان پیدا شوند و تابعیت‌شان مشخص نباشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 12)؛
 2. افراد بدون تابعیتی که با اتباع افغانستان ازدواج کنند (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 19)؛
 3. کودکان زیر 18 سال فردی که خود تابعیت افغانستان را کسب کرده است در صورتی که مقیم افغانستان باشند (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 17، بند 2)؛

4. کودکی که در داخل افغانستان متولد شده و یکی از والدینش نیز متولد افغانستان باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 10)؛

5. کودکی که خارج از افغانستان متولد شده، ولی یکی از والدینش در داخل افغانستان اقامت دائم داشته باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 15، بند 2)؛

6. کودکی که یکی از والدینش فاقد تابعیت و دیگری تابعیت افغانستان داشته باشد، تابعیت افغانستان را کسب می‌کند ولو در خارج از کشور متولد شده باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 11).

7. تبعه خارجه که با تبعه افغانستان ازدواج کند، در صورتی که خود خواهان تابعیت افغانستان باشد، با لغو تابعیت سابقش به او تابعیت اعطا می‌شود (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 18). چنین فردی اگر از همسر سابق خود جدا شده باشد یا همسر سابقش فوت کرده باشد و کودکان زیر هجده سال خود را به افغانستان آورده باشد، یا اینکه در خارج باشند اما رضایت همسر جدا شده گرفته شود، به کودک تابعیت افغانستان داده می‌شود (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده 20).

پس از اعطای تابعیت، فرد محدودیتی از نظر برخورداری از حقوق مساوی با سایر اتباع کشور افغانستان نخواهد داشت و تبعه جدید از هر حقی که اتباع این کشور برخوردار می‌شوند، بهره‌مند خواهد شد. تنها محدودیتی که از نظر قانونی مورد تصریح قرار گرفته است، ممنوعیت ده‌ساله برای کاندیدشدن در شورای ملی به‌عنوان نماینده است. این تنها محدودیتی است که هم در قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده 85، بند 1) و هم در قانون انتخابات افغانستان (قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان، ماده 39) بیان شده است؛ بنابراین فردی که به تابعیت افغانستان درآمده است می‌تواند بلافاصله خود را برای ریاست‌جمهوری و هر سمت سیاسی دیگر جز شورای ملی کاندید کند و در این زمینه هیچ منع قانونی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش به شرح ذیل است:

1. پذیرش تابعیت ایمانی: دولت اسلامی - یکپارچه یا مرکب از حکومت‌های خودمختار داخلی - می‌تواند تابعیت ایمانی را بپذیرد؛ به این شکل که فرد مسلمان با ورود به قلمرو هریک از کشورهای

اسلامی، بدون هیچ تفاوتی از همه حقوق برخوردار باشد و هیچ تفاوتی با سایر شهروندان نداشته باشد (زحیلی، 1412: 124 و 282). در فقه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) همه مسلمانان در هر کجای جهان که زندگی کنند، به محض ورود به سرزمین‌های اسلامی از تمام حقوق و امتیازات به طور مساوی برخوردار می‌شوند و تفاوتی میان مسلمان مهاجر و غیرمهاجر وجود ندارد.

2. **مطابقت نداشتن قوانین وضعی با فقه اهل‌بیت:** قوانین ایران و افغانستان در این زمینه با فقه اسلام و اهل‌بیت همخوانی زیادی ندارد و تابعیت ملی، جغرافیایی و قومی را بر تابعیت ایمانی مقدم می‌دارند. مسلمان غیر ایرانی در ایران و غیر افغانستانی در افغانستان بیگانه و خارجی شناخته شده و از حقوق مساوی با اتباع داخلی بهره‌مند نمی‌شوند.

3. **برتری قانون تابعیت افغانستان بر قانون تابعیت ایران:** قوانین تابعیت افغانستان در مقایسه با قوانین ایران، وضعیت بهتری دارد. افغانستان در بحث تابعیت، نسبت به اتباع خارجه سخاوتمندانه‌تر عمل کرده است و چه در اصل اعطای تابعیت و چه در محدودیت‌های پس از اعطای تابعیت، دید بازتری دارد. همان‌گونه که بیان شد، قانون مدنی ایران تبعه جدید خود را از تمامی مقامات مهم سیاسی و قضایی برای همیشه محروم ساخته است، ولی قانون تابعیت افغانستان تنها عضویت تبعه جدید در شورای ملی را برای ده سال از تاریخ دریافت تابعیت، محدود کرده است؛ بنابراین افغانستان از این جهت رفتار مناسب‌تری دارد.

فهرست منابع

منابع فارسی

قرآن کریم

- ابراهیمی، نصرالله (1386)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: سمت.
- انوری، حسن (1381)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: مهارت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (بی‌تا)، تاریخ حقوق ایران، تهران: کانون معرفت.
- حیدری، مسعود (1344)، «تابعیت در حقوق ایران»، حقوق امروز، شماره 17.
- خلیلیان، خلیل (1366)، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دانش‌پژوه، مصطفی (1381)، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: وزارت امور خارجه.
- زنجانى، عباسعلی عمید (1421ق)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سید فاطمه، محمد قاری (1371)، بررسی حقوق و تکالیف پناهنده در فقه امامیه و منابع بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران: تهران.
- عامری، احمد؛ پارسامنش، محمدرضا (1394)، «تابعیت در اسلام»، حقوق اسلامی، شماره 41.
- فدوی، سلیمان (1381)، «بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران (1)»، ماهنامه کانون، شماره 40.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب 1382.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب 24 آبان 1358.
- قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب 1395/7/4.
- قانون تابعیت امارات اسلامی افغانستان، مصوب 1421ق.
- قانون مدنی ایران، مصوب 1307/02/18.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب 1355.
- قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، مصوب 1310/02/19.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (1390)، حقوق بین‌الملل خصوصی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- معین، محمد (1375)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران (1426ق)، فرهنگ فقه فارسی، قم: مؤسسه دائرةالمعارف الفقه.
- همت، مسعود (1394)، «بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره 25.

منابع عربی

- حسینی شیرازی، سید محمد (1409ق)، الفقه، بیروت: دارالعلوم.
- حسینی، محمد (1391)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران: سروش.
- حمیری، عبدالملک ابن هشام (ابن هشام) سیره ابن هشام، تحقیق مصطفی سقا، مصر، مصطفی البالی الحلبي.
- زحیلی، وهبه (1412ق)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دار الفکر.
- زیدان، عبدالکریم (1387ق)، الجنسیة فی الشریعة الاسلامیة، البعث الاسلامی (4).
- شوقی، بدرالدین عبدالمنعم (2005م)، احکام الجنسیة الموطن و مرکز الاجانب، بی جا، مطبعة العشری.
- شیبانی، محمدبن حسن (بی تا)، السیر الکبیر، هند: بینا.
- طوسی، محمدبن حسن (1387)، المبسوط فی فقه امامیة، تهران: المكتبة المرتضویة إحياء الآثار الجعفریة.
- طیار، عبدالله بن محمد؛ المطلق، عبدالله بن محمد؛ الموسی، محمد بن إبراهیم (1433ق)، الفقه المیسر، الرياض: مدار الوطن للنشر.
- عاملی، محمد بن حسن (1414)، وسائل الشیعة، بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- عمر، احمد مختار (1429ق)، معجم اللغة العربیة المعاصرة، قاهره: عالم الکتب.
- عوده، عبدالقادر (1401ق)، اسلام و أوضاعنا السیاسیة، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع.
- عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشریع الجنایی الاسلامی، بیروت: دارالکاتب العربی.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (1412ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: جامعه مدرسین.
- نجفی، محمد حسن (1404ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع اسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

سایر

- «چرا همراه اول به مهاجران افغانستانی سیم کارت نمی فروشد؟»، خبرگزاری تسنیم، تاریخ 17 اردیبهشت 1397.
- «کارت های بانکی مهاجران افغانستانی در ایران مسدود شد»، شفقنا، تاریخ انتشار 24 سرطان 1399، کد خبر: 382247.
- معاهده شینگن، 14 ژوئن 1985.